



نگاهی نو به آموزه‌های دینی در اندیشه آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی

محمد صالحی

این اثر حاوی شصت و یک نکته ناب از نواندیشی‌های دینی مرحوم آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی است.

حاشیہ
محمد علی
پاکستان

**نگاهی نو به آموزه‌های دینی در
اندیشه آیت‌الله نعمت‌الله صالحی
نجف آبادی**

محمد صالحی

مقدمه

مرحوم آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی یکی از برجسته‌ترین فقهای نواندیش معاصر است که کتاب «شهید جاوید» او را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ تفکر تشیع دانست به طوری که به اذعان بسیاری؛ آن کتاب، بزرگترین جرقه ظهور نواندیشی دینی تشیع در عصر حاضر بود.

با این‌همه، قضای الهی بر این تعلق گرفت که نسل جدید، کمتر با مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی و تفکرات ایشان آشنایی داشته باشد لذا اثر حاضر به منظور آشنایی اجمالی با تفکرات آن فقیه فقید، ارائه شده است.

این اثر در سه بخش؛ «نگاهی اجمالی به زندگی آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی»، «برخی ویژگی‌های آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی» و «قطراتی از دریای تفقه، تحقیق و آراء آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی» تنظیم شده است، به طوری که بخش سوم حاوی شصت‌ویک نکته ناب از نواندیشی‌های دینی آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی است.

نگاهی اجمالی به زندگی آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

زمان و مکان ولادت: ۱۳۰۲ ه.ش - نجف‌آباد

اساتید: آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله سید محمد داماد، آیت‌الله حاج‌آقا رحیم ارباب، امام خمینی و علامه طباطبائی

عنوان: مجتهد، متفکر و منتقد

آثار: دارای کتب فراوان فقهی، تاریخی، تفسیری و پژوهشی نوین

اقدامات: مبارز و تبعیدی سیاسی هم‌رزم امام خمینی و آیت‌الله منتظری

ویژگی‌ها: مظلوم و حتی متهم به کفرگویی در بین بزرگان هم‌کیش خود

زمان و مکان وفات: اردیبهشت ۱۳۸۵ ه.ش - تهران

برخی ویژگی‌های آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

۱. نگاه تفسیری، تحلیلی و اجتهادی ایشان به معارف دینی و شریعت، نگاه عقلانی بوده، تا برداشت‌های سنتی نقلی و خبری با پیش فرض‌های تعصبی و غیرقابل دفاع.

۲. اصل در منابع اخذ احکام و معارف دینی را قرآن می‌دانست که بایستی با توجه به عقل سلیم (مشرف به علوم مربوطه) تفسیر گردد.

۳. از آنجا که معتقد بود ماهیت اصلی دین، معارف و اخلاقیات بوده و احکام فقهی، فرع آن است و دلیل اصلی انحرافات تاریخی در دین، انحراف و تحریف معارف دینی توسط غالیان (عمدتاً افراطیونی که ائمه را در جایگاه خداوند نشاندهند) و یا مفوضه (که تحقق افعال و صفات خداوند را به وسیله ائمه می‌دانستند) بوده است، بیشتر عمر خود را خطر کرد و با تمام انرژی، به جنگ اعتقادات و معارفی رفت که منشأ آن‌ها، احادیث جعلی فوق‌الذکر بود.

۴. بر اساس سخن امام صادق (ع) که فرمود: «هر روایتی که موافق کتاب خدا باشد چه از فرد نیکوکار و چه از مرد بد کار به تو برسد، آن را بپذیر؛ ولی چنانچه روایتی مخالف کتاب خدا بود از فرد نیکوکار یا بدکاری به تو رسید، آن را نپذیر.» (فرائد الاصول، ص ۶۲)، احادیث را با قرآن و فهم عقلی می‌سنجید و اگر مغایر می‌یافت؛ کنار می‌گذاشت.

۵. بر اساس سخن پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «ای مردم! دروغ بستن بر من خیلی زیاد شده است، هر که بر من دروغ ببندد باید در آتش مأوی بگیرد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰)، معتقد بود که حدیث‌سازی در امت اسلامی، تاریخ طولانی و غم‌انگیزی دارد که از همان طلوع فجر اسلام شروع گردیده و امروز آفت دین شده است.

۶. احادیث را به صرف اینکه راوی آن معتبر است معتبر نمی‌دانست؛ چه بسا که غالیان (صاحبان تفکر افراطی و غلوآمیز در مورد ائمه)، آن‌ها را در بین احادیث مستند به اصحاب خاص ائمه (ع) در کتاب‌های کپی شده آن‌ها، وارد کرده و سپس نسل به نسل به ما رسیده است.

۷. به شدت معتقد بود که بسیاری از آرای علما و مورخین (چه شیعی و چه سنی) ناشی از غلو در محبت آن‌ها به امامان و بزرگان‌شان بوده که بایستی در برخورد با آن آراء و یا احادیث به این امر دقت دو چندان شود.

۸. نگاه ایشان به معصومین(ع) از منظر علم و قدرت و کمالات؛ اسطوره‌ای، فرابشری و غیرقابل دسترس نبود، بلکه آنان را انسان‌هایی می‌دانست که در جاده کمال‌الی‌الله به جایگاهی ملکوتی و در مسیر عبودیت حق، به قرب الهی رسیده‌اند و همین است که می‌توانند اسوه و الگوی بشری واقع شوند.

۹. به علما و فقهای پیشین؛ به عنوان اندیشمندانی صاحب‌نظر نگاه می‌کرد نه به عنوان مراد و منقاد.

۱۰. در ارائه نظر؛ به تمام منابع سنی و شیعی و آرای تاریخی مورخان و محدثان و فقها و حتی فقه اهل سنت، سرکشی و توجه عمیق داشت.

۱۱. در ارائه نظر فقهی؛ به منطقی بودن و سهولت آن برای افراد و همچنین اعتبار و عزت و کرامت اسلام و قرآن توجه خاص داشت.

۱۲. یکی از نکات برجسته اخلاقی ایشان، استفاده فراوان از عبارت «نمی‌دانم» در پاسخ پرسش‌های افراد بود.

حتی اگر بسیاری از مطالب مربوط به سؤالی را می‌دانست ولی چون تحقیقات علمی او به نتیجه نهایی نرسیده بود، از اظهار نظر در خصوص آن، خود داری می‌کرد.

۱۳. پس از رسیدن به یک نظر قطعی؛ در ارائه آن، ملاحظه نظرهای مخالف متقدمین و معاصرین را نمی‌کرد.

۱۴. در بررسی تاریخ و زندگی‌نامه بزرگان از پیامبران و امامان به تمام آرای مورخان از فرق و ادیان مربوطه و هم چنین سلسله وقایعی که منطقی‌تر می‌توانسته رخ داده باشد بدون دخالت دادن حب و بغض‌های قومی و تاریخی؛ توجه دقیق می‌کرد.

۱۵. سرلوحه تمام بحث‌ها؛ نقدها و تحقیقات ایشان جمله معروف «حیات العلم بالنقد و الرد» بود. به گونه‌ای که معتقد بود هر کس هر نظری در مورد مسائل فقهی؛ اعتقادی؛ سیاسی و فرهنگی دارد؛ باید اظهار کند تا بدین وسیله یک نظر پابرجا بماند. در حقیقت انسان باید چیزی بنویسد که در جامعه موج ایجاد کند تا بدین صورت جامعه به پویایی و جنبش بیفتد.

قطراتی از دریای عمیق تفقه، تحقیق و آراء آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

۱. دین بر اساس آیات: «ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن باللّه و الیوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (بقره، ۶۲؛ مائده، ۶۹) یکی است که دارای سه اصل نظری و عملی «اعتقاد به خدا»، «اعتقاد به معاد» و «عمل صالح» است که همه پیامبران داعیه آن بوده‌اند و اگر کسی (چه مسلمان، چه مسیحی، چه کلیمی، چه صائبی و چه...) واجد اصول و شرایط فوق باشد در آخرت رستگار است. (مجموعه مقالات، ص ۱۸۲)
۲. برای پاک کردن یک چیز نجس؛ امحاء عین نجاست کافیست؛ در ضمن آب کر و قلیل یک حکم دارند. (پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی، صص ۱۲۸ و ۱۵۰)
۳. کفار به صرف کافر بودن؛ نجس نیستند. (پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی، ص ۱۹۸)
۴. قرآن در شب قدر؛ نمی‌توانسته به یکباره نازل شده باشد و اعتقاد علامه طباطبایی و دیگران، به دو نزول دفعی و تدریجی صحیح نیست. بلکه در طول ۲۳ سال و متناسب با شرایط و اقتضائات آن، نازل شده است. (حدیث‌های خیالی در مجمع البیان، صص ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۳۸ و ۳۴۵)
۵. در سوره یوسف، آیه ۲۴، عبارت «لقد همت به و هم بها...»؛ بدین منظور نبوده که زلیخا برای یوسف(ع) اظهار تمایل کرده و یوسف(ع) نیز تمایل پیدا کردند؛ بلکه منظور این است که وقتی زلیخا (در قسمت قبل آیه) اعلام آمادگی کرد و یوسف نپذیرفت؛ چنان خشمگین شد که به یوسف(ع) حمله کرد و اگر خداوند او را حفظ نمی‌کرد او نیز به زلیخا حمله می‌نمود. (جمال انسانیت یا تفسیر سوره یوسف، ص ۶۶)
۶. به حکم اصالة الجواز، که در همه کارها جاری است، چون هیچ دلیل قابل قبولی بر ممنوعیت قضاوت بانوان وجود ندارد، باید گفت: بانوانی که شرایط قضا را بیش از مردان یا مساوی با آنان دارند می‌توانند متصدی منصب قضا شوند و حکمی که صادر می‌کنند مشروع و لازم‌الاجرا خواهد بود. (قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۴۷)

۷. امام علی (ع) در محراب به شهادت نرسیده؛ بلکه در ورودی مسجد، هنگام حضور برای نماز صبح (نه وقت سحر) ضربت می‌خورند و چون حمله غافلگیرانه بود، امام فرصتی برای گفت‌وگو با ابن ملجم پیدا نکرد چه برسد او را بیدار کرده باشد و گفته باشد برخیز می‌دانم زیر جامه خود چه چیز پنهان کرده‌ای! (مجموعه مقالات، صص ۱۲۳ تا ۱۷۷)

۸. حضرت امیر (ع) در ابتدای حکومت خود، روش مدارا را با معاویه پیش گرفته و سعی در جذب او داشتند ولی از آنجا که معاویه آدم قدرتمندی شده بود و تجاوزات خود را (به مردم و مناطق دیگر تحت حکومت امام) افزایش داد، وارد جنگ با او شد. (زندگی من و شهید جاوید، ص ۱۱۶)

۹. جریان خرافه‌گویی و غلوپردازی به نام دین و مذهب در مراسم مذهبی؛ توسط بسیاری از مداحان و یا تفاسیر افراطی بعضی از علما با استفاده از روایات مسئله‌دار و ناصحیح؛ ناشی از افراط در دل‌باختگی (غلو) به ائمه (ع) بوده که این گروه در تخریب شخصیت و اعتبار ائمه (ع) کمتر از دشمنان آن‌ها بی‌اثر نبوده که بیشتر هم اثرگذار بوده و هستند. (و همچنین غالیان سنی در ارائه تفاسیر و تبلیغ افراطی از مذاهب و امامان خود). (غلو؛ درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)

۱۰. در کتاب تفسیر مجمع البیان (تفسیر معروف طبرسی) مواردی وجود دارد که ابوجعفر طبری با ابوجعفر امام محمدباقر (ع) اشتباه شده و قول ابوجعفر محمدبن جریر طبری مفسر معروف اهل سنت متوفای ۳۱۰ (ق.ه) به عنوان قول ابوجعفر باقر (ع) معرفی شده و به نام حدیث امام محمدباقر (ع) تلقی گشته و تصور کرده‌اند روایتی از امام معصوم است. (مقدمه کتاب حدیث‌های خیالی در مجمع البیان)

۱۱. خطاب پیامبر (ص) در آیه مودت: «لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی» (شوری، ۲۳)؛ نیکی و محبت دیگران به ذوی القربی (اهل بیت) نبوده؛ بلکه خطاب به خویشان خود در قریش (در مکه) بوده است؛ که «حرمت خویشاوندی را رعایت کرده و بگذارند ایشان رسالتش را انجام دهد.» (قضاوت زن در اسلام، ص ۱۶۶)

۱۲. معنای آیه تطهیر: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب، ۳۳)، باتوجه به اوامر و نواهی ابتدای آیه، چنین است: «جز این نیست که خدا [با این اوامر و نواهی] می‌خواهد (اراده دارد) که پلیدی را از شما [ای] اهل این خانه (شامل همسران پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» و اراده در آیه، «اراده تکوینی» نیست، که خدا تکویناً (و تخلف‌ناپذیر) اراده فرموده باشد «اهل البیت» را تطهیر نماید بلکه «اراده تشریحی» است، با این تعبیر که: «جز این نیست که خدا اراده دارد که شما را پاک سازد». یعنی تحقق پاکی منظور خدا، از طریق عمل به اوامر و اجتناب از نواهی خواهد بود. در حقیقت این آیه (و آیه ۶ سوره مائده) در مقام تعلیل حکمت تشریح قوانین، نازل شده و در آن‌ها سخن از علت غایی تشریح احکام است، نه مقامات افراد و خصوصیات تکوینی آن‌ها، و نمی‌تواند دلیل عصمت و طهارت تکوینی کسی باشد. (تأملی در آیه تطهیر، صص ۹ تا ۱۵)

۱۳. اینکه پیامبر(ص) در روز مباحله، خانواده نزدیک خود را به همراه خود می‌برد نشانه اوج اطمینان و رسوخ ایمان و عمق اعتقاد و نهایت صداقت ایشان است که در شرایط خطرناک، به جای آنکه پیروان خویش را پیش اندازد و سپر بلای خود قرار دهد، عزیزترین کسان خود را به میدان می‌آورد و از فدا کردن خود و محبوب‌ترین کسان خویش در راه دعوت اسلامی دریغ ندارد. (همانند ماجرای فرستادن علی(ع) به مقابله عمروبن‌عبدود در جنگ احزاب و یا حمزه(ع) و علی(ع) در شروع جنگ بدر.) (تأملی در آیه تطهیر، صص ۶۰ تا ۶۵)

۱۴. حدیث کسایی که در مفاتیح و تاریخ روایی ما وجود دارد، دارای دو نقل «اصل و صحیح» و دیگری «جعلی و بی اعتبار» است.

اصلی و صحیح، آن است که متنی کوتاه داشته و خالی از عبارات غلوآمیز است.

جعلی و بی اعتبار، آن است که در انتهای مفاتیح الجنان آورده شده و معمولاً در مجالس خوانده می‌شود، که از نظر روایی توسط یک فرد شیعی افراطی غالی مسلک و کم‌مایه جعل شده تا به خیال خود مقام اصحاب کسا را بالا ببرد.

جالب اینجاست که مرحوم محدث قمی نیز در کتاب منتهی المال (در هنگام نقل داستان جابر انصاری) آن را بی اعتبار می داند و این در حالی است که برخلاف نظر ایشان، آن را در انتهای کتاب مفاتیح، در چاپ های پس از او اضافه کرده اند. (حدیث های خیالی در مجمع البیان، صص ۹۴ و ۹۵)

۱۵. حدیث «خداوند سرنوشت ائمه (ع) را در لوحی به پیامبر (ص) عرضه کرده که باید همان کنند! و برای امام حسین (ع) دستور خروج و کشتن و کشته شدن بود و نوشته بود که مردمی را برای شهادت با خود ببر که جز به همراه تو شهادتی برای آنها نیست» توسط مفضل بن صالح ابوجمیله که یک غالی دروغگوست جعل شده تا اثبات کند که امام حسین (ع) از روی علم، برای کشته شدن حرکت کرده و عمداً خود را به دستور خداوند به کشتن داده است. (مقدمه کتاب غلو، درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)

۱۶. باید تلاش همه جانبه و پیگیری برای تحرک بخشیدن به فقه شروع شود و فقه را باید به گونه ای بازسازی کرد که از حالت عدم توانایی اداره جامعه بیرون آید. لذا قبل از هر کار باید ابواب مختلف فقه، تخصصی شود. از طرف دیگر اجتهاد در مسائل فقهی نباید به گونه ای انجام شود که نتیجه اش با اصول علمی قطعیت یافته در تضاد باشد و نباید به صورتی ارائه شود که دانشمندان حقیقت جو را از هر فرقه و دینی نسبت به فقه اسلام و نهایتاً اصل اسلام بی رغبت کند. (پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی، فصل چهارم)

۱۷. پس از تخصصی شدن قسمت های مختلف فقه، فقها باید بحث های اجتهادی و تخصصی خود را بر مبنای مقایسه و تطبیق، پایه گذاری نمایند (مقایسه با رشته تخصصی مشابهی که در جهان وجود دارد) مانند علوم قضایی، حقوق، اقتصاد و... (پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی، فصل چهارم)

۱۸. اگر سنی یا شیعه، مطابق مذهب خود و بر اساس فتوای مجتهد خود عمل کند مجزی بوده و عتاب نخواهد شد. (مجموعه مقالات، صص ۱۶۷)

۱۹. در رابطه با حکم مرتد، از فقهای که فتوا به قتل مرتد می‌دهند می‌پرسیم که: آیا مقصودشان از ارتداد، تغییر عقیده است یا چیز دیگر؟

اگر مقصود تغییر عقیده است می‌گوییم: تغییر عقیده یک امر اختیاری نیست، زیرا مقدمات آن که فراهم شد بطور قهری و بی‌اختیار، عقیده تغییر می‌کند و این در اختیار انسان نیست و چیزی که در اختیار انسان نیست تکلیف به آن تعلق نمی‌گیرد.

فرض که مسلمانی نوشته‌ای تأثیرگذار در باره انکار یکی از عقاید اسلامی بخواند و چون قدرت علمی بالایی ندارد پاسخی نمی‌یابد و در نتیجه عقیده‌اش تغییر می‌کند و نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد، آیا می‌توان او را در مقابل این تغییر عقیده مستحق مجازات دانست آن‌هم اعدام؟ در حالی که در قرآن آمده است: «لایکلف الله نفسا الا وسعها».

با توجه به این توضیح، مجازات چنین شخصی برخلاف عدالت و تکلیف مالا یطاق و مخالف آیه مزبور است. (حدیث‌های خیالی در مجمع البیان، صص ۱۱۳ و ۱۱۴)

۲۰. امامت امام معصوم سه بعد دارد: بعد مرجعیت دینی و بیان احکام و حقایق اسلام و افاضه علمی که از رسول خدا(ص) فرا گرفته است. بعد انسان کامل بودن امام(ع) که مظهر اسما و صفات خداست. بعد رهبری سیاسی و زمامداری.

بعد اول و دوم، هرگز از امام سلب نمی‌شود، یعنی قابل سلب کردن نیست ولی امکان سلب کردن بعد سوم وجود دارد، همانطور که از امام علی(ع)، پس از رحلت حضرت رسول(ص) سلب شد و ولایت را به ایشان ندادند. (ولایت فقیه حکومت صالحان، صص ۶۵ تا ۶۷)

۲۱. بسیاری از فقها، جهاد را ابتدایی و برای دعوت به اسلام دانسته و آیه «لا اکراه فی الدین» (بقره، ۲۵۶) را توجیه کرده و می‌گویند این آیه با آیات جهاد «نسخ» و بی‌اثر شده، در حالی که به اعتقاد ما، جهاد، برای تحمیل عقیده نیست. چون این حکم عقل و فطرت است که هیچکس، عقیده و دینی را با اکراه و زور قبول نمی‌کند.

بلکه جهاد، اصالتاً برای رفع ظلم است؛ ولی گاهی هم برای دفع آن است. دفع ظلم ربطی به عقیده مردم ندارد، ظالم هرکسی می‌خواهد باشد، مسلمان یا کافر، فرقی ندارد. (زندگی من و شهید جاوید، صص ۹۹ تا ۱۰۱)

۲۲. بعضی کلمه «فتنه» در آیه ۱۹۳ سوره بقره «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه؛ با نیروهای مهاجم پیکار کنید تا وقتی که فتنه‌ای که دشمن بر سر شما ریخته، از بین برود» را به معنی «شُرک» گرفته‌اند. و این در حالی است که بر اساس آیه ۱۹۰ سوره بقره «فان قاتلوکم فاقتلوهم؛ پس اگر با شما به جنگ برخاستند، شما هم به دفاع بجنگید»، فتنه، همان «شر دشمن مهاجم» است و اصل در مقابل دشمن مهاجم، صلح است نه جنگ و بنابراین «جنگ»، حالتی اضطراری است و پس از تهاجم دشمن ضرورت پیدا می‌کند و بعد از درهم شکستن دشمن دیگر ضرورت ندارد. (جهاد در اسلام، صص ۱۶ و ۱۷)

۲۳. امام حسین(ع) به دعوت و خواست اکثریت مردم کوفه، برای تشکیل حکومت اسلامی و اصلاح جامعه قیام کرد؛ نه برای شهادت خود و یا به اسارت رفتن خانواده؛ ولی وقتی در کربلا در محاصره قرار گرفت؛ نبرد تا آخرین قطره خون را به ذلت تسلیم در برابر خواسته‌های یزید ترجیح داد و شهادت را پذیرفت. (شهید جاوید یا قیام امام حسین)

۲۴. امام علی(ع) در دوره ۲۵ سال بعد از رحلت پیامبر(ص) که ابوبکر و عمر و عثمان در مصدر حکومت بودند، جزو اپوزیسیون بوده و می‌خواهد راهنمایی کند و جلوی اشتباهات را بگیرد. به حکومت معترض است ولی نه اعتراض خصمانه، بلکه اعتراض خیرخواهانه و مصلحانه، برای اینکه به حرکت تکاملی جامعه کمک کند. (قضاوت زن در فقه اسلامی؛ مقاله اپوزیسیون در صدر اسلام)

۲۵. اینکه فقها، جهاد را مشروط به امر امام معصوم مبسوط الید می‌دانند، بنابر این در زمان غیبت تعطیل است، صحیح نیست، بلکه منظور روایات، عدالت رهبری جنگ است چه درباره نیروهای خودی و چه در برابر دشمن، نه عصمت رهبر جنگ، بنابراین جهاد از منظر دفاعی، در برابر ظالم و مهاجم، در هر زمان، وظیفه است، آن‌هم با رعایت عدالت. (جهاد در اسلام، صص ۶۴ تا ۶۷)

۲۶. امام معصوم و حتی شخص پیامبر بر اساس آیات قرآن از جمله آیه « قل لا املك لنفسی نفعاً و لا ضراً الا ما شاء الله و لو كنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء ان انا الا نذیر و بشیر لقوم یؤمنون » (اعراف، ۱۸۸)، هرگز از همه غیب آگاه نبوده، بلکه علم امام اندازه معینی دارد که بیش از آن نمی‌داند؛ آنهم به لطف و اجازه خدا. (قضاوت زن در اسلام، صص ۲۴۴ و ۲۸۴)

حدیث «هر امامی که نداند چه در آینده بر سرش می‌آید، حجت خدا نیست» (کافی، باب علم ائمه، ج ۱) می‌خواسته علم مطلق امام را به همه چیز ثابت کند. در حالی که از یک دروغگوی غالی مسلک به امام صادق (ع) نسبت داده شده و معتبر نبوده، در ضمن خلاف آیات صریح قرآن، از جمله آیه مذکور در بند ۲۵ فوق، بوده و مردود است. (زندگی من و شهید جاوید، صص ۱۰۴ تا ۱۰۶)

۲۸. هیچ دلیلی وجود ندارد که فقها به طور عموم و یا فقیه خاصی از طرف خدا به ولایت منصوب شده و مردم حق انتخاب ندارند. ولی فقیه نایب مردم است نه نایب امام زمان (عج) و به نمایندگی از مردم مدیریت جامعه را به عهده می‌گیرد. (نکته پنجم از یادداشت ابتدای کتاب ولایت فقیه حکومت صالحان)

۲۹. نظر ما در باب ولایت فقیه، نظریه انتخاب است. یعنی رهبر سیاسی باید به انتخاب مردم سرکار بیاید. حال در کشوری که مردم قانون اسلام را می‌خواهند، کسی که قانون اسلام را بهتر می‌شناسد، به انتخاب مردم، حاکم و سرپرست سیاسی جامعه است. و در کشوری که اسلامی نیست و قوانین دیگری حاکم است، هر کسی که قوانین موضوعه (توسط مجلس قانون‌گذاری) را بهتر می‌شناسد، به رای مردم، حاکم سیاسی خواهد شد، و این یک اصل عقلی است. (زندگی من و شهید جاوید، ص ۱۰۲)

۳۰. امام علی (ع)، در نهج‌البلاغه، خطبه ۳ (لو لا حضور الحاضر و...)، تمام شدن حجت خدا و منجز شدن حکم و تعهد الهی را مولود رای اکثریت مردم می‌داند و این دلیل است که رای اکثریت مردم دارای اثر شرعی است و این اثر شرعی در ۲۵ سال انزوای سیاسی امام نبود، چون رای اکثریت مردم نبود. (ولایت فقیه؛ حکومت صالحان، صص ۶۷ تا ۷۱)

۳۱. عبارت «اکثر الناس لا يعلمون» در قرآن، مربوط به مسائل غیبی و ماورای طبیعی مانند «وقت قیامت» و «تقدیر رزق بندگان» است که دانستن رموز آنها از دسترس مردم خارج است ولی بیشتر مردم این مطلب را نمی‌دانند. و این آیات، مربوط به رای اکثریت در مسائل اجتماعی نیست. (ولایت فقیه؛ حکومت صالحان، ص ۱۰۹)

۳۲. عبارت «اکثرهم لا یعقلون» مربوط به کارهای ضد فضیلت بعضی افراد مانند «افترا به خداوند» و یا «خطاب بی ادبانه پیامبر» است که آنها عقل خود را به کار نمی‌اندازند و این آیات نیز، مربوط به رای اکثریت در مسائل اجتماعی نیست. (ولایت فقیه؛ حکومت صالحان، ص ۱۰۹)

۳۳. این مطلب که خمس باید به دو سهم مساوی تقسیم شود و نصف آن سهم امام است و نصف دیگرش سهم سادات، از مرسله (حدیث بی اعتبار) حماد بن عیسی، نشأت گرفته و مردود است. بلکه براساس حدیث صحیح بزنطی از قول امام رضا(ع) و سیره پیامبر(ص)، خمس باید به امام به عنوان ولی و زمامدار جامعه و یا حاکمیتی که قدرت اجرایی دارد، داده شده، تا در راه رفع نیازهای مردم از قبیل امنیت، بهداشت، آموزش و... مصرف گردد. (جهاد در اسلام، صص ۲۵۳ تا ۲۸۰)

۳۴. ذی القربی در آیات خمس «...فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى...» (انفال، ۴۱) و در «...فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى...» (حشر، ۷ و ۸) به معنی خویشان پیامبر نیست، بلکه خویشان کسانی است که در آیه مورد خطاب واقع شده‌اند (یتیمان، مساکین، در راه ماندگان و...) و دلیل آن، این است که اسلام، دین قبیله‌ای و فامیلی نیست که ثروت عظیمی از دنیا را متعلق یک عده معدودی از خاندان پیامبر نماید. (جهاد در اسلام، صص ۲۶۱ و ۳۰۰ تا ۳۰۹)

۳۵. فتوای حرمت زکات (و صدقه) بر خاندان پیامبر، بر اساس حدیث دروغ ابان بن ابی عیاش و روایات هم مضمون آن، صادر شده و مردود است. چون بر اساس آیه قرآن «...إِنَّ اللَّهَ هُوَ... يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ...» (توبه، ۱۰۴) گیرنده زکات، خداوند بوده و تبعاً دارای قداست خاصی است و بر این اساس، زکات با خمس و انفال و سایر منابع مالی اسلام هیچ فرقی ندارد و از همه این منابع که

مجموعاً بیت المال را تشکیل می‌دهند، می‌توان به مصرف همه نیازمندان و انواع نیازمندی‌های جامعه رساند. (جهاد در اسلام، صص ۳۲۰ و ۳۲۱)

۳۶. ولایت و زعامت مردمی پیامبر(ص) محصول یک پیمان خودبه‌خودی طرفینی بود که ایجابش از طرف مردم (مدینه) و قبولش از طرف رسول اکرم(ص) بود و این ایجاب و قبول بطور خودبه‌خودی و با طبیعی‌ترین وجه انجام شد، البته این ایجاب و قبول در متن حرکت انقلابی اسلام و در طول مجاهدات پیامبر و امتش عملاً تحقق یافت. (ولایت فقیه؛ حکومت صالحان، صص ۱۳۸)

۳۷. نبوت، یک فیض ملکوتی و الهی است که با اراده خاص خداوند به پیغمبرش اعطا می‌شود، در حالی که ولایت، یک امر مردمی و اجتماعی است. بنابراین در آن ۱۳ سال که آن حضرت در مکه بود و حکومتی تشکیل نداده بود، ولایت به معنای زمامداری نداشت ولی نبوت داشت. (ولایت فقیه؛ حکومت صالحان، صص ۱۳۹ تا ۱۴۱)

۳۸. لزوم مشورت، یعنی آیه «و شاورهم فی الامر» (آل عمران، ۱۵۹) با دلیل ولایت پیغمبر(ص) یعنی آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب، ۶) متعارض نیستند. چون قلمرو آن دو از هم جداست. مشورت در رتبه متقدم است و اعمال ولایت در رتبه متأخر، چون تا مشورت نباشد، تصمیم‌گیری نیست و تا تصمیم‌گیری نباشد اعمال ولایت نیست. (ولایت فقیه؛ حکومت صالحان، صص ۲۶۴ تا ۲۶۶)

۳۹. لفظ «شاورهم» مشتمل بر دو دستور است؛ یک امر صریح به پیغمبر(ص) و یک امر ضمنی به مردم.

امر صریح به پیغمبر این است که مسائل امت را با خود امت به مشورت بگذارد و امر ضمنی به مردم این است که اگر نظری مخالف پیغمبر دارید بگویید تا مشورت انجام گیرد و بهترین نظر انتخاب گردد و به آن عمل شود. (ولایت فقیه؛ حکومت صالحان، صص ۲۶۷ تا ۲۶۹)

۴۰. در بحث «اولوالامر منکم» (نسا، ۵۹)، کلمه «اولی» که اسم جمع است به معنای صاحبان و متصدیان است و هنگامی که به کلمه «امر» اضافه می‌شود به معنای متصدیان امر حکومت و کشورداری است و شامل همه متصدیان امر کشورداری می‌گردد. و به حکم «اولی الامر»، اطاعت از همه آنان اگر در خط اسلام باشند واجب است و کلمه «منکم» در آیه مزبور اشاره به این است که این اولی الامر و متصدیان کشورداری از خود شما امت هستند و از طرف خود شما، مسئولیت پذیرفته‌اند، پس آنان را از خود بدانید و دستوراتشان را اجرا کنید. (ولایت فقیه؛ حکومت صالحان، ص ۲۲۸ تا ۲۳۰)

۴۱. وجوب اطاعت از اولوالامر در مرحله اعمال ولایت است نه در مرحله مشورت. در حقیقت، اطاعت و اعمال ولایت، لازم و ملزوم هستند و هر جا ولی امر اعمال ولایت کند و دستوری بدهد اطاعت او لازم است ولی در مرحله مشورت و قبل از تصمیم‌گیری که اعمال ولایت نیست و زمان دستور دادن نرسیده موضوع اطاعت، منتفی است. (ولایت فقیه؛ حکومت صالحان، صص ۲۶۷ تا ۲۶۹)

۴۲. آیه محاربه «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم» (مائده، ۳۳)، یک دستور کلی برای همه فسادهای اجتماعی داده و آن این است که باید برای هر فسادی مجازات متناسب با آن تعیین شود. (حدیث‌های خیالی در مجمع البیان، ص ۳۵۲)

۴۳. ملاک اصلی برای مجازات‌های مذکور در آیه، ایجاد فساد در جامعه است، بنابراین بدون تردید آیه محاربه همه انواع جرائم اجتماعی را که عنوان فساد در جامعه بر آنها صادق است شامل می‌شود؛ چه جرائمی که اکنون ما می‌شناسیم و چه جرائمی که احیاناً در آینده با تکنیک‌های جدید ابداع خواهد شد. قرآن جعل اصطلاح نکرده است. (حدیث‌های خیالی در مجمع البیان، صص ۳۵۳ تا ۳۵۶)

۴۴. ذکر مجازات‌های فوق‌الذکر از باب مثال است، لازم نیست حتماً یکی از مجازات‌های مذکور در آیه درباره مفسد اجرا شود، بلکه آنچه لازم است رعایت تناسب بین جرم و مجازات است که هم حکم عقل است و هم درجه‌بندی مجازات‌ها در آیه به آن اشعار دارد. البته تعیین دقیق میزان جرم و تشخیص تناسب بین جرم و مجازات، یک کار فنی و تخصصی است که قاضی با راهنمایی متخصصان جرم‌شناسی به آن دست می‌یابد و بر مبنای آن رای صادر می‌کند. (حدیث‌های خیالی در مجمع البیان، صص ۳۵۹ تا ۳۶۲)

۴۵. هدف از تشریح قوانین جزایی، احیای عدالت است و اگر قانونی ناقض عدالت باشد از اول نباید تشریح شود. (به همین دلیل) اجرای عدالت به حاکم واگذار شده و به او اختیار داده‌اند که به حکم «ان الله یامر بالعدل» با رعایت تناسب بین مجازات و جرم، مجرم را به کیفر برساند. (حدیث‌های خیالی در مجمع البیان، صص ۳۷۰ تا ۳۷۶)

۴۶. کتاب جامعه یا صحیفه یا کتاب علی(ع)، طوماری بوده که پیامبر(ص) در طول چند سال، احکام اسلام را (نه حوادث گذشته و آینده را) به تدریج، املاء فرموده و علی(ع) در قطعات پوست نوشته و پس از ایشان به ائمه(ع) جهت استخراج احکام سپرده شده است. (عصای موسی یا نقدی بر نقدها، صص ۳۰ و ۳۱)

۴۷. مصحف حضرت فاطمه(س)، تنها کتابی است که می‌توان گفت، بعضی از حوادث آینده در آن است، نه همه حوادث مربوط به کائنات و سرنوشت آیندگان، چراکه نه عمر ۷۵ یا ۹۵ روزه حضرت بعد از فوت پدرش، کفاف می‌داده و نه حجم کتاب منتسب به آن، گنجایش چنان چیزهایی را دارد. ضمناً چون فرشتگان برای تسلی خاطر حضرت آمده بوده‌اند، نمی‌توانسته‌اند اخبار شهادت امام حسین(ع) را گفته باشند و حضرت را غمگین‌تر کرده باشند. (عصای موسی یا نقدی بر نقدها، صص ۳۱ تا ۳۵)

۴۸. حدیث: «امام علی(ع) از زمان و مکان شهادت خود با خبر بود» (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۴)، از یک جاعل غالی (سهل بن زیاد) روایت شده، ضمناً با مفاد آیه «ما تدری نفس بای ارض

تموت؛ هیچکس مکان مرگ خود را نمی‌داند» (لقمان، ۳۴) مغایر و نتیجتاً باطل است. (عصای موسی یا نقدی بر نقدها، ص ۵۸)

۴۹. اینکه کتاب اصول کافی بر امام‌زمان (عج) عرضه شده و حدیث منقول از ایشان: «الکافی کاف لشیعتنا؛ اصول کافی برای شیعیان ما کافی است»، اصل و مدرکی نداشته و قابل قبول نیست، چراکه از حدود ۱۶۲۰۰ حدیث آن، قریب به ۵۰۰۰ مورد آن ضعیف بوده و باید بررسی شود. (عصای موسی یا نقدی بر نقدها، ص ۵۹)

۵۰. سند زیارت جامعه، ضعیف بوده و بعضی از عبارات آن مثل «ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم؛ برگشت خلق بسوی شما ائمه و حساب اعمالشان نیز با شماست» مخالف قرآن است زیرا خدا در آیات ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه می‌فرماید: «ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم؛ بازگشت مردم فقط به ما و حسابشان فقط با ماست». (عصای موسی یا نقدی بر نقدها، صص ۶۳ و ۶۴)

۵۱. در داستان علی (ع) و عمرو بن عبدود در جنگ خندق، مطلب «هنگامی که امام بر روی سینه‌اش نشست تا سر از بدنش جدا کند او آب دهن به صورت امام انداخت»، از افسانه‌هایی است که مولوی ساخته است و اصل تاریخی ندارد. (عصای موسی یا نقدی بر نقدها، ص ۶۴)

۵۲. کسی که توحید و نبوت و معاد را به طور سربسته قبول دارد مسلمان است و کسی که سه اصل نامبرده را با اصل عدل و امامت، به طور اجمال قبول دارد شیعه یعنی مسلمان کامل است، ولی هر فرد مسلمانی پس از قبول کردن اصول کلی اسلام (سه اصل فوق‌الذکر)، حق دارد در مسائلی نظیر (علم پیغمبر و امام، عصمت آنها، رجعت ائمه، سند بعضی از ادعیه، شق القمر، معراج جسمانی و...) تحقیق و اجتهاد و رد و قبول کند و این افتخار اسلام است که اصل آزادی فکر و عقیده را محترم شمرده است. (عصای موسی یا نقدی بر نقدها، ص ۶۶)

۵۳. عصمت پیغمبر و امام از ضروریات مذهب است (ولی به عقیده مرحوم شیخ انصاری و محقق اردبیلی و شهید ثانی، چنین نیست که انکار هر ضروری باعث کفر و بی‌ایمانی شود)، عصمت از

ضروریاتی است که انکارش از روی اجتهاد، نه عناد، باعث بی‌ایمانی نمی‌شود. (عصای موسی یا نقدی بر نقدها، ص ۶۳)

۵۴. طهارت و نجاست آب و مایعات دیگر بر مبنای تعبد شرعی نیست، بلکه بر مبنای رعایت اصول بهداشت است.

۵۵. آب قلیل و کمتر از گُرّ با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود.

۵۶. اگر یک ذره خون در آب قلیل و کمتر از گُرّ بپاشد و مستهلک شود آب نجس نمی‌شود.

۵۷. پاک بودن آب استنجا، یک استثناء نیست بلکه طبق قاعده است.

۵۸. با غیر آب، مانند آب نمک نیز می‌توان شیء متنجس را تطهیر کرد.

۵۹. با زائل شدن عین نجاست از بدن یا لباس، محلّ آن پاک می‌شود و لازم نیست حتماً با آب شسته شود.

۶۰. نانی که با آب متنجس پخته شود پاک است و خوردنش جایز.

۶۱. ماهی‌ای که فلس و پولک ندارد حلال است و خوردنش جایز.

موارد ۵۴ تا ۶۱ از مقدمه کتاب پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۸ اخذ شده است.

ارتباط با نویسنده

خوانندگان گرامی جهت ارتباط با نویسنده اثر حاضر می‌توانند از طریق پست الکترونیک m.salehy@gmail.com اقدام کنند.

همچنین بلاگ و کانال تلگرام زیر متعلق به نویسنده است که از طریق آنان، آثار بیشتری از نویسنده، قابل مشاهده است.

<http://mahsan.rasekhoonblog.com>

<https://telegram.me/beshnofekrkon>